

گزارشگر: جناب آقای فروهر، درست یک سال از ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی می‌گذرد. ما می‌دانیم با روی کار آمدن ایشان با آن فولکلوری که درباره‌ی روی کار آمدن ایشان، روابط ایشان با مردم و روابط ایشان با دنیای خارج، به‌ویژه اقداماتی که ایشان کرده‌اند در راه برقراری روابط با آمریکا، همگی این مسائل انتظارات خاصی را در مردم نسبت به کارهای ایشان ایجاد کرده. قبلاً از اینکه به جزء جزء سؤالات کوچکتر بپردازم، به‌طور کلی ممکن است که خواهش کنم نظرتان را راجع به یک سال رئیس‌جمهوری بودن ایشان بفرمایید؟

داریوش فروهر: بله، درست دو سه روز از هنگامی که حکم رئیس‌جمهوری ایشان امضاء شده است می‌گذرد و بعد تشکیل دولت و شروع به کار. به گمان من، در یک سال گذشته، بیشتر دنبال کردن همان نویدها با سخنان شیوا بوده است، همان وعده‌ی سر خرمن دادن‌ها. از لحاظ بنیادی که فکر نمی‌کنم انتظار دگرگونی می‌داشتند کسانی که به‌راستی شناختی از جمهوری اسلامی پیدا کرده بودند؛ و جوری است که جابه‌جایی یک مهره هر اندازه توانا باشد و هر اندازه با حسن نیت بسندگی ندارد برای اینکه مردم زندگی‌شان از این بحران و فشار بیرون بیاید و به پیش‌روندگی برسد. خود ایشان هم چنین داعیه‌ای نداشت. البته عدم این داعیه روزبه‌روز روشن‌تر شد. ایشان، فرض بگیرید، در زمان انتخابات موضوع ولی فقیه را یک نظریه‌ی فقهی اعلام کرد؛ بعد آمدند در جریان کار سخن از این به میان آوردند که ولی فقیه اکنون اصل قانون اساسی است و اساس جمهوری اسلامی در آن قرار گرفته است؛ و این روزها هم در هر فرصتی کوشش دارند که دستورهای مقام رهبری را مداوم عنوان کنند؛ و به این ترتیب، از دید آن کسانی که ریشه‌ی همه‌ی نابسامانی‌ها را در درآمیختن آموزش‌های دینی با ضابطه‌های دولتی تطبیق می‌کنند، انتظار اینکه ایشان کار برجسته‌ای انجام بدهند نبود. اما، در کاری که انجام گرفته در این یک سال، به هر حال زمان گذشته است، ایشان کلی‌بافی‌هایی در راستای به قول خودشان «جامعه‌ی مدنی» پدید آورده‌اند، اینکه مبنای جامعه‌ی مدنی در غرب چه بود و در شرق چه هست، یا [از] قانونمند کردن اجتماع سخن به میان آوردند؛ ولی به‌تدریج من دارم این تردید را پیدا می‌کنم که این اصطلاح‌ها برای این خیلی تکرار می‌شود که سخن از آزادی و مردمسالاری، که در دنیا شناخته شده و بدون کش رفتن است و نمی‌شود از آن طفره رفت، کمتر سخن به میان بیاید. صرف‌نظر از این گفتارها، در عمل، به لحاظ رشد سیاسی، که آقایان اصطلاحش کرده‌اند «توسعه‌ی سیاسی»^۱، که به نظر من چندان هم درست نیست، در راستای رشد سیاسی، در راستای نهادینه کردن آزادی، هیچ کوشش درستی انجام نگرفته است. من در مناسبتی چندی پیش گفتم که ایشان بعد از عزل وزیر کشورشان باید می‌پذیرفتند از راه تفاهم با رهبری نمی‌توان که به نهادینه کردن آزادی در جمهوری اسلامی رسید. با این همه، برای اینکه این کامل روشن باشد، باید به اطلاعاتان برسانم که، در زمینه‌ی رفتن به سوی آزادی‌ها و رشد سیاسی، برداشتن جلوگیرهایی که در برابر حقوق بشر و حقوق ملت در ایران هست، گام استواری برنداشته‌اند هنوز. یک لایحه‌ای ایشان در زمینه‌ی اصلاح‌های گوناگون به همین مجلس شورای اسلامی داده‌اند. در زمینه‌ی اصلاح قانون انتخابات، نه در زمینه‌ی اصلاح قانون مطبوعات، نه در زمینه‌ی اصلاح قانون احزاب، که همه ضدمردمی هست، هیچ گامی برنداشته‌اند. به‌راستی تعجب‌آور است که یک دولت در مدت یک سال بدون گذراندن قانونی اعلام کند که کارها در گذشته مدار دیگری داشته و اکنون مدار دیگری خواهد داشت. ایشان تنها لایحه‌ای که

طرح کردند و خیلی هم بحث و گفت‌ووشنود راجع به آن بود لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۷۷ بود که تورمزا، فقرآور و، به قول خودشان در سخنان پریشب، با شکست این لایحه همراه بوده. علت آن هم روشن است: دنباله‌روی از برنامه‌ی دوم توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی آن سردار سازندگی، که به‌راستی مردم ایران را به روز سیاه نشاناند و در عمل هم اجرا نشد. آن برنامه‌ی اول و دوم مبتنی بر تعدیل اقتصادی بود؛ در حالی که در آخر برای حفظ ارزش دلار ناچار شدند به نیروی انتظامی پناه ببرند. این‌ها یک برنامه‌ی موفق نبود که ایشان دنباله‌ی کار قرار بدهد. من در یک بار یک تعبیر عامیانه داشتم، اینکه آقای محمد خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور با همه‌ی خوش‌سخنی اشتباه بزرگشان گره زدن گوش اسب زمامداری‌شان به دم اسب حکم‌روایی سردار سازندگی بود که، در هشت سال، دو دوره‌ی رئیس‌جمهوری، بیشترین فلاکت‌باری را در کشور ایجاد کرده بود و چیز جدیدی در این زمینه نداشتند که ما حالا بگوییم که عمل ایشان بود. پریشب هم، به مناسبت یکمین سال تنفیذ حکم - که این هم، همین کلمه‌ی تنفیذ حکم یکی از طفره رفتن‌های آنهاست. در قانون اساسی نوشته شده «امضای حکم» پس از رأی مردم؛ و نهاد رهبری یا رهبر حق ندارد که حکم رئیس‌جمهور را امضاء بکند یا نکند، وظیفه دارد که این را امضاء کند. ایشان اسمش را می‌گذارند «تنفیذ»، آن چنان که هواداران ولایت مطلقه گفتند؛ و این مسئله‌ی تنفیذ خودش تهنشست‌های ذهنی را نشان می‌دهد. تنفیذ یعنی اینکه ایشان حق داشته باشند رأی مردم را بپذیرند، در صورتی که در همین قانون اساسی پرنقص هم هیچ جا سخنی از تنفیذ نیست و صراحت دارد امضای حکم - گفتند برنامه‌ی اقتصادی... من کارشناس اقتصاد نیستم؛ اما با بررسی کوتاهی که همین دوره کردم و امیدوارم بعد با دوستانم بیشتر روی آن کار کنم، به این نکته رسیدم که [در] گزارش رئیس‌جمهور تنها سیاست‌ها و هدف‌ها بیان شده و به هیچ وجه راهکارهای اجرائی روشن نیست؛ یعنی این حرف‌هایی که ایشان تحویل داده‌اند مال تبلیغ انتخاب یک رئیس‌جمهور هست که آقا ما این دردها را داریم و من برایش این سیاست‌ها را پیش می‌گیریم. کسی که زمام کشور را به عهده می‌گیرد دیگر زمان بررسی کردن آن نیست، که آن بودجه‌ی غلط را بیاورد بعد از چند ماه بدهد، زمان اجرا کردن برنامه‌های ازقبیل بررسی شده است. حالا ما روشن می‌بینیم که در اظهارات کنونی‌شان هیچ راهکاری وجود ندارد؛ و خودشان هم گفتند که آنچه بیان می‌کنم درمورد سیاست‌ها و دغدغه‌ها هست و راه‌های اجرائی آن را بعد بیان خواهم کرد. بر روی هم من بر این باورم که آقای رئیس‌جمهور، به‌رغم طینت خوبی که دارند و با همه‌ی خوش‌سخنی که دارند، کاری برای بحران‌زدایی به‌طور کلی در ایران نکرده‌اند و گام استواری در راستای نهادینه‌شدن آزادی، امکان برگزاری یک گزینش ملی برداشته‌اند. بااهمیت‌ترین موضوعات این هست که زمام کشور در دست کسانی قرار بگیرد که به‌راستی و بی‌هیچ غربال و جلوگیری برگزیده‌ی مردم باشند.

به گمان من، در این یک سال لفظ‌پردازی بیشتر بوده است تا کارآوری. پاره‌ای گاهی گوشزد می‌کنند که خوب فضا به‌نسبت بازتر شده، ما از فضای سیاسی بازتری برخورداریم، فکر کنید آن فشارها و آن سرکوب‌های وحشت‌آور گذشته نیست. در این زمینه من باورم این است که این ایستادگی و کوشش نزدیک به هجده سال، از آن هنگامی که به‌طور کلی انقلاب به کژراهه افتاد و یک سامان یک‌تازانه‌ی فراگیر برقرار شد، از آن هنگام، ایستادگی و کوشش مردم بوده است که به طور طبیعی چنین واکنشی را به میان آورده و سردمداران جمهوری اسلامی را ناگزیر کرده است که وجود مردم و تصمیم‌های مردم را به حساب بیاورد. به گمان من، این کوشش‌هایی که برای چهره‌ی خندان دادن به جمهوری اسلامی می‌شود این در راستای دگرگونی ریشه‌دار نیست. آن چهره‌ی اخمو و عبوس و سرکوبگر، چون در آستانه‌ی انفجار قرار می‌داشت، بهتر دیده‌اند که از این در سخن بگویند.

گزارشگر: عرض می‌شود که، آقای فروهر، بنابراین، بر اساس آنچه که شما توضیح دادید، سرکار هیچ نوع هماهنگی با کسانی که در خارج از ایران جزء اپوزیسیون هستند و با این حال به ما گوشزد می‌کنند که هنوز هم باید صبر و فرصت داد به آقای خاتمی [ندارید]، از آنها شما نیستید؟

داریوش فروهر: اجازه بدهید اندکی توضیح بدهم در مورد اپوزیسیون یا نیروهای ناسازوار. من شاید، در حزبی که عضو هستم، پانزده روز بعد از شروع کار دولت ایشان، نظر داد که اپوزیسیون دو گونه است: یکی درون نظام، یعنی اینکه در چارچوبی نظام حاکم می‌خواهد عمل کند؛ و یکی دیگر برون‌زاست، یعنی چارچوبی نظام را هم قبول ندارد. بله، من جزو کسانی هستم که چارچوبی نظام را قبول ندارند و در قانون اساسی جمهوری اسلامی این ظرفیت را که بشود در داخلش جابه‌جایی‌هایی بشود که یک دگرگونی‌های ریشه‌ای پدید بیاورد نمی‌دانم. اما اینکه به آقای خاتمی باید باز هم فرصت داد من و دوستانم، حتی سازمان‌های سیاسی که با حزب ملت ایران در یک اتحاد هستند از همان آغاز این سیاست را پیش گرفته‌اند که، به احترام مردمی که به هر حال به پای صندوق‌های رأی رفتند و با امید به نویدهایی که داده شد، ما نباید رودررویی تند آن چنان رودررویی که با دولت هاشمی رفسنجانی، که تشت رسوایی‌اش از بام افتاده بود، داشته باشیم. باید به ایشان فرصت بدهیم تا، اگر در راستای نویدهای داده‌شده می‌توانند گامی بردارند، بردارند. هنوز هم همین سیاست را ما دنبال می‌کنیم؛ ولی وقتی که برمی‌گردیم و نگاه می‌کنیم به یک سال گذشته، به‌روشنی دیده می‌شود که انتظارات مردم در راستایش گامی برداشته نشده و با سخن‌پردازی خواسته‌اند که وقت مردم بگذرد. در جمع‌بندی نهایی، من باور دارم که باید به روشنگری هر چه بیشتر مردم پرداخت و مردم را آماده‌ی یک دگرگونی ریشه‌دار داشت، هدف‌های روشنی به عنوان برقراری مردم‌سالاری روبه‌رویشان قرار داد و، برای رسیدن به آن، بدون هیچ سازش و بدون هیچ تسلیم‌طلبی، فشار آورد.

گزارشگر: آقای داریوش فروهر، مردمی که سهمی داشتند بدون تردید - حالا به چه ترتیبی ما دقیقاً نمی‌دانیم - ولی مردمی که سهمی داشتند برای به روی کار آمدن آقای محمد خاتمی پس از یک سال و پس از عدم موفقیت‌هایی که شما الان جدول کردید امروز چی فکر می‌کنند؟ احساس شما، اطلاعات شما به عنوان فردی سیاسی، که در داخل ایران به مبارزه‌ی مشکل مشغول هستید و مرتباً با مردم در تماس هستید، امروز توده‌های مردمی که سهمی داشتند بر روی کار آمدن آقای خاتمی درباره‌ی ایشان چه فکر می‌کنند؟

داریوش فروهر: به گمان من، آن جلب نظری که ایشان در برهه‌ی صحنه‌آرایی انتخابات کردند و بخش بزرگی از مردم - بیشتر هم جوان‌ها و خانم‌ها - آن راستای آسان را پیش گرفتند و ایشان را به زمامداری رساندند دیگر آن هیجان و پشتیبانی، به گمان من، وجود ندارد؛ به‌ویژه که مردم وارد نظریه‌ی رشد سیاسی که پیش‌تر است یا توسعه‌ی اقتصادی نمی‌شوند، مردم می‌بینند که وضع اقتصادی‌شان چقدر بدتر شد. البته این گناه ایشان نیست. این چیزی بود که در گذشته بار آورده شده بود و اکنون به ثمر نشسته و مردم را به این روز بد، فقرزدگی بی‌مانند دچار کرده است. به این ترتیب، من این نتیجه‌گیری را می‌کنم که آقای رئیس‌جمهور از آن نیرویی که در آغاز کار برخوردار بودند اکنون برخوردار نیستند. همچنان، وقتی یک نویدی می‌دهند، شوری در مردم پدید می‌آورد؛ ولی وقتی این نوید را خیلی میان‌تهی می‌بینند، مثل همین برنامه، رئیس‌جمهوری اقتصادی‌شان، سازمان‌دهی اقتصاد کشور، بر ناامیدی‌شان افزودمتر می‌شود؛ و به این ترتیب نمی‌توانم بگویم که رئیس‌جمهور از همان پشتیبانی نخستین برخوردار است. نمی‌شود که، در این مدت از این پشتیبانی نخستین، پشتیبانی مردمی، کوچکترین استفاده‌ی بحقی نشده است؛ همه‌ی درگیری‌ها، همه‌ی اشکال‌هایی که ایشان با جناح‌های دگر پیدا کرده‌اند سرانجام با یک

زدوبند پشت‌پرده حل شده است، نه با میان کشیدن نیروی مردم.

گزارشگر: آقای فروهر، با وجود اینکه آقای خاتمی در حقیقت در هیچ کجا اقدامی نکرده که این اقدام مغایرت داشته باشد با آنچه که گروه‌های در قدرت به آن علاقه‌مند هستند، چرا آن قدر تنش و آن قدر آشوب بین دستگاه حکومتی ایران وجود دارد؟

داریوش فروهر: ببینید، به نظر من، شکاف بزرگ برداشت چندگانه و دست‌کم دوگانه در میان سردمداران جمهوری اسلامی از باورهایشان، از اندیشه‌هایی که واپس‌گرایانه بر کشور حاکم کرده بودند وجود داشته و این دوگانگی هنوز هست. طبیعی است که این جریان جدید، که در قبل هم شاید جزء اصلی‌ترین زمامداران بوده‌اند، می‌کوشد که صحنه را برای خودش بازتر بدارد و آن جناح دیگر، که بسیار واپس‌گراتر است، خطرناکتر است و یک حالت شکست‌خوردگی دارد، می‌کوشد که شکست را جبران کند؛ و از میان این برخوردها، تنش پدید می‌آید. ولی یک گوشزد هم این میان می‌شود کرد که به هر حال برآیند برخوردها تلف شدن وقت مردم برای تلاش درست در راستای زنده‌داشت حقوق ملت و بازسازی ایران است.

گزارشگر: درست می‌فهمم این حرف شما را، اگر بگویم که یعنی این تنش‌ها به نحوی ذهن مردم را معطل نگه می‌دارد؟

داریوش فروهر: درست صددرصد نظرم همین است. ببینید، همه‌ی ماجراهایی که این مدت پدید آمده است آن چنان اساسی و بنیادی نبوده است که لازم باشد این همه جنجال و این همه وقت در برابرش صرف شود. چه نتیجه‌گیری دیگری در ذهن به بار می‌آید، جز اینکه برای مشغول نگاه داشتن مردم هست.

گزارشگر: برای چنین وضعی که ایجاد شده، در حالی که تمام علاقه‌مندان و مبارزانی که در راه برقراری یک حکومت قانونی در ایران کار می‌کنند، با در نظر گرفتن اینکه نمی‌خواهند دست به یک اقداماتی بزنند که جلوتر باشد بیش از حد از اندیشه‌های قبول‌شده توسط مردم، آن طور که سرکار توضیح دادید، حالا چه باید کرد؟

داریوش فروهر: همه‌پرسی ملّی آزاد.

گزارشگر: آقای داریوش فروهر، در صورتی که گفت‌ووشنودهایی که تجویز می‌کنید موفق بشود و وحدت عملی ایجاد بشود، که براساس آن مردم بتوانند درخواست بکنند چیزهایی را که الان عنوان کردید، بلافاصله همه رودررو با خشونت خواهند شد. آن وقت چه باید کرد؟

داریوش فروهر: سرکوبگری، کردارهای خشن را باید در ظرف زمان و مکانش سنجید. به گمان من، در گذشته، پیش از انقلاب، هم بوده است، در انقلاب هم چنین شده است. در انقلاب، همیشه برای سردمداران جمهوری اسلامی گنجایش اینکه بتوانند بزنند و بکوبند، نه از لحاظ زمینه‌ی داخلی و نه از لحاظ زمینه‌ی بیرونی، فراهم نیست. چندی پیش سخن از این به میان آمد که گردن‌ها زده می‌شود، زبان‌ها بریده می‌شود. من همان هنگام گفتم که شوخی نکنید؛ آن وقت که می‌توانستید زبان ببرید، گردن بزنید، دریغ نکردید؛ شما با زبان بریدن و گردن زدن نمی‌توانید ایران را از این بحران اقتصادی بزرگ، از این ورشکستگی، که حتماً هواداری مردم را ایجاد می‌کند، رها شوید. به این ترتیب، من نگرانی از سرکوب ندارم. ممکن است الدرملدرم‌هایی باشد که خوب این طبیعت هر دیکتاتوری است که می‌خواهد به تغییر شکل مانور بدهد؛ ولی نگرانی اینکه که ما، اگر درست گام برداشتیم، بی‌درنگ سرکوب خواهیم شد در من نیست. من باور دارم که جمهوری اسلامی جان‌مایه‌ی کشورداری را از دست داده است. اگر جان‌مایه‌ی کشورداری می‌داشت، این خطر بود که برای رفع بحران‌های کوچک و تازه‌از راهرسیده به

سرکوب بپردازد تا زمان پیدا کند؛ ولی این زمان‌ها را همراه با سرکوب داشته است و این همه نابهنجاری در زندگی ملی را، چه در زمینه‌ی سیاست داخلی و چه در زمینه‌ی سیاست خارجی، به بار آورده. دیگر چه زمانی می‌خواهد برای اینکه در پناه سرکوبگری آن را به دست بیاورد.

گزارشگر: اجازه بفرمایید که در زمینه‌های دیگر هم چند سؤال بکنم. قسمتی از آمریکای رسمی، آمریکای کاخ

سفید، آمریکای وزارت امور خارجه و آمریکای بعضی از روزنامه‌های بزرگ محافظه‌کار بسیار دل‌بسته‌ی آقای

خاتمی هستند و در هر کجا علناً سعی می‌کنند ناامیدی‌ها را درباره‌ی ایشان در بخش‌های دیگر حکومت آمریکا از بین ببرند. روزنامه‌ی لس آنجلس تایمز یکی از نیرومندترین نشریات آمریکایی است که مقالات و گزارش‌هایی که در آن می‌آید در ارتباط با آقای خاتمی از ایشان به ترتیبی پشتیبانی می‌کند و یاد می‌کند که به عنوان تنها امید است برای تغییر وضع در ایران. اصولاً وضع آمریکا را نسبت به جریان‌ات کنونی ایران چه می‌بینید؟

داریوش فروهر: به هر حال، من از دو سو می‌بینم که آن شاخ و شانه کشیدن‌های گذشته کاسته شده؛ و این شاید

از لحاظ جمهوری اسلامی در همه‌ی سردمداران وجود دارد و در نهایت امر و در دل‌هایشان می‌خواهند رابطه عادی

شود و یا، به گفته‌ی رئیس‌جمهور، تنش‌زدایی شود. از آن سو هم دیده‌اند که به هر حال آن سیاست‌های تحریم و یا

تهدید چندان کارساز نبوده است و نویدهای خوشی که داده شده، همان طور که از میان مردم ایران بخشی را جذب

کرده بود، لابد گردانندگان سیاست ایالات متحده‌ی آمریکا را هم دلخوش داشته است که این نباید موضوع‌های

بنیادی از یادمان برود. آن‌ها به هر حال در راستای سود و صلاح بیشتر اقتصادی خودشان [عمل می‌کنند] و این

داستان‌ها که آزادی در فلان جا زیر فشار قرار گرفته، حقوق بشر در آنجا رعایت نمی‌شود، این‌ها شوخی‌هایی

است، نه واقعاً بطن سیاست‌ها. فرض بگیرید یکی از ایرادهایی را که شاید همین سیاست هم در گذشته گرفته بود

که نماینده‌ی کمیسیون حقوق بشر را جمهوری اسلامی به ایران راه نمی‌دهد، اکنون در یک سال گذشته من خبر

دارم که نماینده‌ی کمیسیون حقوق بشر دو بار خواسته به ایران بیاید همین دولت جمهوری اسلامی، که می‌گویید

نویدهای خوشایند بعضی‌ها بوده، اجازه نداده است. اگر این اجازه در قبل داده نمی‌شد، چنان بر رویش جنجال

می‌شد؛ ولی اکنون دارد می‌شود. به هر حال، من آن امیدها از این نویدها در دل رهبران ایالات متحده‌ی آمریکا

پدید آمده است را می‌بینم و مثل دیگران هم ناظر هستم و باورهای قبلی تأیید می‌شود که آن‌ها بیشتر در اندیشه‌ی

سود و صلاح اقتصادی خودشان هستند و در این زمینه هم هیچ ایرادی برای آن‌ها نباید گرفت. در برابر هم آن‌ها

لج‌بازی‌هایشان را همچنان ادامه می‌دهند. ببینید در مورد این خط لوله‌ی نفت، که باید از قزاقستان و ترکمنستان نفت

را به دریای آزاد برساند، کارشناسان، از جمله کارشناسان بانک جهانی، این را بررسی کردند و من شانس این را

داشتم که نتیجه‌اش را در اختیار داشته باشم می‌گفت که ساده‌ترین، آسان‌ترین، کم‌هزینه‌ترین راه برای رساندن این

لوله به دریای آزاد، نه حتی یک دریای به‌نسبت بسته‌ای مثل خلیج فارس، به دریای آزاد، یعنی از شمال بیاید به

سرخس و از کویر بگذرد و بیاید به چابهار و دریای مکران یا دریای عمان، که سر اقیانوس هند است، این بوده

است. ولی حالا می‌بینیم که می‌گویید آمریکایی‌ها خیلی امیدوار هستند به کردارهای آقای خاتمی، ولی از

لج‌بازی‌شان در این زمینه، که نه این خط لوله از ایران نباید بگذرد، حفظ کرده‌اند شاید این را می‌خواهند عنوان کنند

که طرف جمهوری اسلامی است، نه این طرف واقعاً ملت ایران است که از این رهگذر و این لج‌بازی زیان بزرگی

می‌برد.

گزارشگر: البته توجه دارید که، جناب آقای فروهر، آمریکای رسمی داریم و آمریکای غیررسمی. آمریکای

غیررسمی قدرتش کمتر از آمریکای رسمی نیست.

داریوش فروهر: بله، لایحه‌ها، وتو کردن‌ها و این‌ها همان دنبال همان قدرت اصلی و قدرت رسمی است.
گزارشگر: عرض شود حضورتان که آینده‌ی نزدیک را در ایران در ارتباط با ملت ما در ارتباط با رابطه‌ی مردم ایران با جمهوری اسلامی چه می‌بینید؟

داریوش فروهر: من باور دارم که روشننگری‌ها سودمند می‌افتد و در همین تجربه‌هایی که شاید خیلی، یعنی کارهایی که در خیلی نزدیک باید انجام بشود، روشن خواهد شد که دیگر این وضع جدید جمهوری اسلامی هم از پشتیبانی مردم برخوردار نیست. اینکه گفتم تا چندی دیگر این انتخابات مجلس خبرگان هست. ببینید، در قانون اساسی مجلس پیش‌بینی شده برای گزیدن رهبری و نظارت بر کار او. نظارت بر کار او را که این سال‌ها هیچ کس ندیده؛ فقط گزیدن رهبری است، یعنی پشت درهای بسته بندوبست‌ها میان یک جناح انجام می‌شود. اکنون یک جناحی که در سال‌های گذشته یک کمی از صحنه‌ی قدرت دور شده بود داعیه‌هایی در این زمینه دارد. اما بدون شک طرح خواهد شد مردمی که کل نظام را در این شکل پذیرا نیستند به مجلسی که می‌خواهد یکی از نهادهای واپس‌گرایانه‌ی آن را برگزیند نباید کوچکترین دل‌بستگی داشته باشند؛ و بی‌شک این گفته شده و باز هم گفته خواهد شد، تا زمان فرارسیدن انتخابات، که چنین انتخابات انحصارگرانه‌ای با گذشتن از ده‌ها صافی؛ مردم در آن نباید شرکت کنند و همین شرکت نکردن مردم ناخشنودی‌شان را نشان می‌دهد، آن چنان که در انتخابات میان‌دوره‌ای ناخشنودی خودشان را از آنچه که تا آن هنگام گذشته بود نشان دادند. با چنین امیدهایی است که من فکر می‌کنم نیروهای ناسازوار به معنی درست کلمه باید استوار و بدون تزلزل و بدون سازش گام جلو بگذارند و هیچ هراسی هم از سرکوب نداشته باشند و بخواهند که در راستای دگرگونی ریشه‌دار پیش رفته شود.